



Reflection of Early Islamic History on Balādhurī's *'Ansāb al-Ashrāf*: a Case Study of Narrative on 'Alī 'ibn 'Abī Ṭālib (11-35 A.H. / 632-658 A.D.)

Muhammad Taqavi

PhD Candidate, History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: m.taqavi93@ut.ac.ir

Abstract

'Ansāb al-Ashrāf, penned by Aḥmad 'ibn Yahyā Balādhurī (d. 279 A.H./892 A.D.), encompasses several diverse narrative about 'Alī 'ibn 'Abī Ṭālib. It is impossible to overlook an analysis of these narratives in analyzing the history of 'Alī 'ibn 'Abī Ṭālib's life. Nevertheless, scholars and historians have not properly acknowledged the significance of this book's historical accounts. The present article aims at highlighting the significance of the narratives mentioned in *'Ansāb al-Ashrāf* related to Imam 'Alī, by comparing the book with the most prominent historical sources before and after its publication. The absence of a religious approach in Balādhurī's work, as compared with writers such as 'Ibn Sa'd and Ṭabarī, has led to the fact that he provides a more comprehensive image of events such as Saqifa, the replacement council for 'Umar, 'Uthmān's Assassination, the Battle of *Jamal*, and his information regarding 'Alī 'ibn 'Abī Ṭālib is more complete. Additionally, his personal connection with the Abbāsīd government has led him to select narratives related to the interactions between 'Abbās (the Prophet's uncle) with 'Alī 'ibn 'Abī Ṭālib.

Keywords: 'Alī 'ibn 'Abī Ṭālib, Balādhurī, *'Ansāb al-Ashrāf*, Early Islamic Historiography






| | |
|---|--|
| سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۹۶ - ۷۹ | HomePage: https://jhistory.um.ac.ir |
| شاپا چاپی X ۷۰۶ - ۲۲۲۸ | شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱ - ۲۵۳۸ |
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵ |
| نوع مقاله: پژوهشی | DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.69239.1178 |
| | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹ |

بازتاب تاریخ صدر اسلام در *أنساب الأشراف* بلاذری؛

مطالعه موردی اخبار مربوط به علی بن ابی طالب (ع) (۱۱-۳۸هـ.ق)

محمد تقوی 

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

Email: m.taqaavi93@ut.ac.ir

چکیده

أنساب الأشراف تألیف احمد بن یحیی بلاذری (د. ۲۷۹ق) دربردارنده روایت‌های پرشمار و متنوعی درباره‌ی علی بن ابی طالب (ع) است که چشم‌پوشی از آن‌ها در بررسی تاریخ دوران زندگانی آن حضرت ممکن نیست. باوجوداین، اهمیت روایت‌های تاریخی این کتاب به طرز شایسته‌ای مورد توجه مورخان و محققان قرار نگرفته است. در مقاله حاضر تلاش شده است تا اهمیت اخبار و روایات أنساب الأشراف درباره‌ی امام علی (ع) از طریق مقایسه آن با مهم‌ترین منابع تاریخی قبل و بعد از آن معلوم گردد. غلبه نداشتن رویکرد دینی نزد بلاذری در قیاس با نویسندگانی چون ابن سعد و طبری سبب شده است تا او تصویر جامع‌تری از وقایعی همچون سقیفه، شورای جانشینی عمر، قتل عثمان و نبرد جمل ارائه دهد و اخبار او درباره‌ی علی بن ابی طالب (ع) کامل‌تر باشد. همچنین تعلق خاطر او به حکومت عباسیان سبب گزینش روایت‌هایی در راستای تعامل عباس عموی پیامبر با علی بن ابی طالب (ع) شده است.

کلیدواژه‌ها: علی بن ابی طالب (ع)، بلاذری، أنساب الأشراف، تاریخ‌نگاری صدر اسلام.

مقدمه

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (د. ۲۷۹ق) از مورخان برجسته قرن سوم هجری است که بیشتر با کتاب فتوح البلدان شناخته می‌شود. بلاذری به لحاظ علمی از شخصیت‌های برجسته سده سوم هجری است و تقریباً تمام تراجم‌نویسان - شیعه و سنی - او را ستوده‌اند.^۱ ارتباط بلاذری با دربار عباسی در نقل برخی از روایت‌های تاریخی به نفع عباسیان مشهود است. او ندیم دو تن از خلفای عباسی بود و از حکومت عباسی با تعبیر «الدولة المباركة» یاد می‌کند.^۲

أنساب الأشراف بلاذری اثری سترگ در زمینه تاریخ و شرح حال شخصیت‌های برجسته صدر اسلام است. این کتاب با وجود ساختار نسب‌نامه‌ای و برشمرده شدن در زمره انساب‌نگاری‌های دوره اسلامی، اخبار و روایت‌های تاریخی مهمی به‌ویژه درباره تاریخ نیم‌سده نخست هجری دارد؛ به طوری که گاهی آن را از حیث دید انتقادی نویسنده به روایت‌ها و کثرت نقل از راویان ثقه و معتبر، برتر از تاریخ طبری دانسته‌اند.^۳ شاید بتوان گفت که پایبند نبودن بلاذری به دیدگاه «عدالت صحابه» برجسته‌ترین وجه تمایز أنساب الأشراف با آثار مورخانی چون ابن سعد، خلیفه بن خیاط و طبری است.^۴ این درحالی است که بلاذری شاگرد مستقیم ابن سعد بود اما برخلاف او چندان پایبند به رعایت عقاید اهل حدیث در تاریخ‌نگاری نیست و در کتابش روایت‌های فراوانی از حوادث بحث‌برانگیزی چون واقعه غدیر خم، سقیفه، قتل عثمان، جنگ جمل و صفین آورده است.

حضرت علی (ع) یکی از شخصیت‌هایی است که اخبار پرشماری پیرامون حیات ایشان در أنساب الأشراف آمده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا روایت‌های بلاذری در این باره مورد بررسی قرار گرفته و وجوه اهمیت آن نسبت به آثار تاریخی قبل و بعد از آن، به‌ویژه الطبقات الکبیر ابن سعد و تاریخ الرسل و الملوک طبری روشن گردد. درباره موضوع مورد بحث، تاکنون دو پژوهش صورت گرفته است. دلاویدا محقق ایتالیایی در سال ۱۹۱۳ میلادی در کتابی به بررسی این موضوع پرداخت. سه سال بعد، خلاصه‌ای از کتاب او در قالب مقاله‌ای مفصل به چاپ رسید^۵ که بیشتر به جنبه‌های ادبی روایت‌های

۱. حموی، معجم الادباء، ۵۳۴/۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲۸۹/۲۰؛ علم‌الهدی، الشافی فی الامامة، ۱۴۷/۴؛ نیز نک: بهرامیان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، «بلاذری».

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ۱۵۲، ۱۶۷، ۲۰۷.

۳. ضیاء العمری، عصر الخلافة الراشدة محاولة لتقيد الرواية التاريخية وفق مناهج المحدثين، ۱۵.

۴. نک: بهرامیان، «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم‌سده اول هجری»، ۳۹۵-۳۹۶؛ گوهری، طبقات ابن‌سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن‌سعد، ۷۳-۷۸.

5. Della Vida, "Il Califato di Ali Secondo IL "Kitab Ansab Al-Ashraf" di Al-Baladhuri", *Rivista degli studi orientali*, Vol. 6, Fasc. 2, 1913.

بلاذری اختصاص دارد و وجه تاریخ‌نگاری بلاذری چندان مدنظر دلاویدا نیست. از برخی یافته‌های این مقاله در پژوهش حاضر استفاده شده است. زهور عبدالغنی نیز پایان‌نامه خود را درباره اخبار امام علی (ع) در اُنساب الاشراف نوشته است که بررسی آن، از ضعف‌های جدی این پژوهش حکایت دارد. عبدالغنی تحت‌تأثیر گرایش‌های عربی تحلیل‌های نادرستی ارائه داده است؛ برای مثال، با چشم‌پوشی از شواهد متقن درباره ایرانی بودن بلاذری، سعی در عرب جلوه دادن بلاذری دارد. به نظر می‌رسد آنچه بیشتر مدنظر نویسنده بوده است، صرفاً تقسیم‌بندی روایت‌های کتاب بلاذری درباره علی بن ابی طالب (ع) بر حسب موضوع و زمان است. وجه تمایز پژوهش حاضر با دو پژوهش یادشده، رویکرد تاریخ‌نگارانه به موضوع است که بر اساس آن می‌توان اهمیت اخبار و روایت‌های اُنساب الاشراف را درباره علی بن ابی طالب طی سالهای ۱۱-۳۸ق دریافت. علت انتخاب این بازه زمانی برای پژوهش حاضر، کثرت روایت‌های اختلافی طی این دوران است که نمود چندگانه‌ای در روایت‌های تاریخی مسلمانان یافته است.

۱- سقیفه و بیعت با ابوبکر

ماجرای سقیفه بنی ساعده و اختلاف‌های مربوط به جانشینی پیامبر از جمله موضوع‌هایی است که مورخان سده‌های نخستین هجری واکنش‌های متفاوتی به آن داشته‌اند. مورخان اهل حدیث همچون ابن سعد تلاش کرده‌اند تا با چشم‌پوشی از اتفاقات سقیفه، به نوعی اختلافات میان صحابه را مسکوت باقی بگذارند. اما بررسی روایت‌های بلاذری در اُنساب الاشراف در این باره، شناخت بهتری از حوادث بعد از رحلت پیامبر به‌دست می‌دهد.

روایت‌های بلاذری درباره سقیفه به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول، روایت‌هایی است که از ابن-سعد نقل می‌شود و مواردی چون ستایش عمر از ابوبکر، به لرزه درآمدن مکه به هنگام انتخاب ابوبکر و نمازگزارای ابوبکر به جای پیامبر در واپسین روزهای حیات ایشان را در بر می‌گیرد.^۶ با وجود این، تفاوت-هایی نیز دیده می‌شود. برای مثال، در روایت مشهور چنین نقل می‌شود که خلیفه دوم در اواخر عمرش بیعت با ابوبکر را امری نسنجیده عنوان می‌کند^۷ اما بلاذری به نقل از ابن‌سعد، فلتة بودن خلافت ابوبکر را از کلام خود او و نه خلیفه دوم نقل می‌کند و عمر در مقام مخالفت با این سخن بر می‌آید.^۸ از گزارش

۶. بلاذری، اُنساب الاشراف، ۵۸۰/۱-۵۹۱: قس: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۱۳۵/۳.

۷. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ۶۵۸/۲: «إِنَّ بَيْعَةَ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فُلْتَةً، فَقَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ وَقَى شُرَاهَا» (طبری، تاریخ الامم والملوک، ۲۰۵/۳)؛ قس: «عمر بن الخطاب خطب خطبة، قال فيها: إِنَّ فُلَانًا وَفُلَانًا قَالَا: لَوْ قَد مَاتَ عُمَرُ، بَايَعْنَا عَلِيًّا فَمَتَّ بَيْعَتَهُ، فَإِنَّمَا كَانَتْ مَعَهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فُلْتَةٌ وَقَى اللَّهُ شُرَاهَا، وَكَذَبَا. وَاللَّهُ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فُلْتَةً، وَلَقَدْ أَقَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقَامَهُ» (بلاذری، اُنساب الاشراف، ۵۸۴/۱).

۸. همان، ۵۸۴/۱، ۵۹۱/۱. البته این روایت در کتاب الطبقات الکبری ابن‌سعد وجود ندارد.

یعقوبی چنین بر می‌آید که سخن عمر در واکنش به خطبه ابوبکر بود.^۹ در تهذیب ابن هشام از سیره ابن-اسحاق خطبه عمر به طور کامل نقل شده است و برخلاف گزارش بلاذری، عمر بن خطاب پذیرفته است که «خلافت ابوبکر امری معجل بود ولی خدا شرش را حفظ کرد». براین اساس بلاذری با نقل توأمان خطبه ابوبکر و واکنش عمر، دید کامل‌تری از این جریان ارائه کرده است.

بخش دوم روایت‌های بلاذری درباره سقیفه از مدائنی نقل می‌شود. روایت‌های مدائنی عمدتاً درباره بیعت نکردن شماری از صحابه با ابوبکر است و از این حیث به نوعی در تقابل با روایت‌های ابن‌سعد است که بر اجماع کامل بیعت با ابوبکر دلالت دارد. در روایتی به حضور عمر بن خطاب نزد منزل علی (ع) و قصد او برای آتش زدن خانه ایشان به دلیل امتناع از بیعت اشاره شده که طی آن علی (ع) با خلیفه منتخب بیعت کرده و تأخیر خود در این امر را به دلیل اشتغالش به کتابت قرآن عنوان می‌کند.^{۱۰} این اجبار در بیعت، در جای دیگری با نقل سخنی از ابوبکر در واپسین لحظات عمرش که «ای کاش به خانه فاطمه حرمت-شکنی نمی‌کردم» به گونه‌ای مورد تأیید قرار می‌گیرد.^{۱۱} در روایت دیگری از مدائنی که نقطه مقابل روایت ابن‌سعد است، بیعت علی (ع) با ابوبکر شش ماه بعد از شهادت فاطمه (س) عنوان شده است؛^{۱۲} درحالی-که ابن‌سعد این بیعت را بلافاصله بعد از آگاهی علی (ع) از نتیجه سقیفه دانسته است. گفتنی است این روایت در کتاب ابن‌سعد وجود ندارد. از مجموع این روایت چنین بر می‌آید که اگرچه بلاذری فلتنه بودن خلافت ابوبکر را نپذیرفته است، اما برخلاف ابن‌سعد ابایی از نقل اختلاف میان برخی صحابه در پذیرش نتیجه سقیفه ندارد. او با ذکر روایت‌هایی درباره مخالفان خلافت ابوبکر، قصد نشان دادن محدود بودن این مخالفت‌ها را دارد.^{۱۳}

۲- شورای جانشینی خلیفه دوم

تکیه اصلی بلاذری درباره شورای جانشینی عمر، بیشتر بر روایت‌های ابن‌سعد است.^{۱۴} عمر بن خطاب بعد از انتخاب اعضای شش نفره این شورا، ویژگی‌هایی برای آن‌ها برمی‌شمرد؛ درباره علی به علم زیاد او و وابستگی سببی و نسبی اش با پیامبر (ص) اشاره می‌کند و او را به رعایت تقوای الهی در صورت خلیفه شدن

۹. یعقوبی، تاریخ، ۱۵۸/۲

۱۰. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۸۶/۱

۱۱. همان، ۳۴۶/۱۰

۱۲. همان، ۵۸۶/۱

۱۳. برای نمونه دیگر، نک: همان، ۵۸۳/۱، ۵۸۵/۱

۱۴. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۰/۵؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۴۵/۳

فرا می خواند. در مورد عثمان نیز ضمن اشاره به اینکه او داماد پیامبر است، او را از قدرت دادن به آل ابی- معیط در صورت رسیدن به خلافت بر حذر می دارد.^{۱۵} در روایتی تقریباً مشابه از ابن سعد نیز عمر همان- طور که عثمان را از قدرت دادن به آل ابی معیط باز می دارد، علی (ع) را از قدرت دادن به بنی عبدالمطلب بر حذر می دارد.^{۱۶} به نظر می رسد تعیین موضعی برابر میان علی (ع) و عثمان، سبب افزوده شدن بخش اخیر به این روایت از سوی ابن سعد باشد. از روایت های مهم بلاذری در این بخش، اعتراض علی بن ابی- طالب (ع) به عمویش عباس درباره نحوه چینش اعضای شورا و اشاره به خویشاوندی عبدالرحمن بن عوف با عثمان است که بر انتخاب عثمان به عنوان خلیفه مؤثر واقع می شود اشاره می کند.^{۱۷} بلاذری همچنین برخلاف ابن سعد، در روایتی مفصل امتناع حضرت علی (ع) از پایبندی به سنت شیخین را یادآور شده است.^{۱۸} اهمیت ذکر چنین روایتی، امتناع مورخان اهل حدیث همچون ابن سعد و خلیفه بن خیاط از نقل آن است که سیره شیخین را به عنوان سیره متبع قبول داشتند.

نکته مهم در بحث از شورای جانشینی خلیفه دوم، تفاوت روایت های واقدی در طبقات ابن سعد و أنساب الأشراف بلاذری پیرامون این موضوع است. در روایت ابن سعد از واقدی، هر شش نفر عضو شورا به یک اندازه شایستگی کسب خلافت را دارند و از سوی خلیفه دوم بر اساس نزدیکی ایشان به پیامبر (ص) انتخاب شده اند. این برداشت ابن سعد از روایت واقدی کاملاً با اندیشه اصحاب حدیث مبنی بر وابستگی تامه اقتدار و مرجعیت دینی بر شناخت قرآن و حدیث نبوی و پراکندگی حقیقت در میان عموم مؤمنان مطابقت دارد.^{۱۹} نکته مهم در روایت ابن سعد از واقدی، اذعان او به این موضوع است که اعضای شورا بهترین فرد را برای خلافت برگزیدند.^{۲۰} چنین موضوعی در راستای سرکوب هرگونه بحثی درباره شایستگی عثمان و علی (ع) یا صحابه دیگر برای کسب خلافت است.

در نقطه مقابل، روایت های واقدی در أنساب الأشراف از حق علی (ع) برای کسب خلافت و مشروعیت خلافت عباسیان در عصر مؤلف حکایت دارد. در این روایت ها صراحتاً به اختلاف های بین اعضای شورا در انتخاب عثمان یا علی (ع) اشاره شده است.^{۲۱} همچنین روابط نسبی و قبیله ای اعضای

۱۵. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۱/۵.

۱۶. همان، ۵۰۳/۵.

۱۷. همان، ۵۰۵/۵.

۱۸. همان، ۵۰۷/۵-۵۰۸.

۱۹. در این باره، نک: کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، ۲۲۴-۲۲۵.

۲۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۴۷-۴۵/۳.

۲۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۳/۵-۵۰۴.

شورا با یکدیگر که به ضرر علی (ع) چیده شده بود به تصویر کشیده شده است.^{۲۲} عباس به علی (ع) هشدار می‌دهد که در شورا شرکت نکند چون نتیجه آن قابل پیش‌بینی است. وقتی هم که عثمان به‌عنوان خلیفه انتخاب شد، عباس نزد علی (ع) می‌رود و توصیه قبلی‌اش را به او یادآوری می‌کند.^{۲۳} این روایت، عباسیان را صراحتاً حامی و طرفدار علویان نشان می‌دهد، چرا که عباس شایستگی علی (ع) برای خلافت را تشخیص داده، هرچند نرسیدن این مقام به علویان را نیز تقصیر علی (ع) می‌داند. به‌این‌ترتیب عباسیان به‌عنوان حامیان علویان و نه غاصبان خلافت علی (ع) معرفی می‌شوند. وجود چنین افزوده‌ای در روایت أنساب الأشراف، بی‌ارتباط با نزدیکی بلاذری به عباسیان و تأکید بر ادعای آن‌ها در کسب امر خلافت نیست. با این همه، بلاذری عمدتاً از نتیجه شورا دفاع کرده و در ابتدای روایت‌های این بخش نیز به نقل از ابن‌سعد مواردی را در دفاع از اصول نظری شورا می‌آورد.^{۲۴} در واقع او مشروعیت سیاسی خلیفه را منوط به مشروعیت اخلاقی یا دینی او نمی‌داند. این امر با زمانه بلاذری سازگار است که در آن، مشروعیت خلفا محدود به امور سیاسی شده بود و امور دینی در قبضه علما قرار داشت.^{۲۵} احتمالاً از همین روست که در بیان انتقادهای وارد به عثمان ملاحظه‌ای ندارد و به تفصیل آن‌ها را نقل می‌کند.^{۲۶}

روایت‌های بلاذری درباره شورای جانشینی عمر دست‌کم از دو جهت حائز اهمیت است. اول، روایت‌هایی از ابن‌سعد که در کتاب او وجود ندارد. دوم روایت‌هایی از واقدی، ابومخنف و عباس بن‌هشام کلبی که مکمل روایت‌های ابن‌سعد است و نکاتی خلاف باورهای اهل حدیث را در بر دارد؛ به‌ویژه روایت‌های واقدی که حاوی نکاتی مضاف بر آن چیزی است که ابن‌سعد از واقدی آورده است. برآیند این روایت‌ها آن است که بلاذری ضمن اذعان به برتری علی (ع)، خلافت عثمان را پذیرفته است و روایت‌های مربوط به حضور نداشتن طلحه در شورا و رسیدنش به مدینه بعد از انتخاب عثمان و بیعت با او نیز در همین جهت است،^{۲۷} اما عملکرد عثمان را در دوران خلافتش نمی‌پذیرد و انتقاداتی را به وی وارد می‌کند.

۳- شورش علیه عثمان و قتل او

بلاذری ضمن پذیرش مشروعیت خلافت عثمان، برخلاف اهل حدیث از ذکر اشتباهات او در دوران

۲۲. همان، ۵/۵۰۵.

۲۳. همان، ۵/۵۰۸-۵۰۹.

۲۴. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵/۵۰۰-۵۰۱.

۲۵. نک: کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، ۲۲۵-۲۲۸.

۲۶. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵/۵۱۲-۵۶۲.

۲۷. همان، ۵/۵۰۵.

خلافت ابایی ندارد.^{۲۸} واقدی، ابومخنف و ابن سعد سه راوی اصلی بلاذری در وقایع قتل عثمان اند. او در همان ابتدای پرداختن به شورش مردم مصر علیه عثمان، در ذکر روایتی بر انتصاب عبدالله بن عباس به- عنوان امیر حج از سوی خلیفه اذعان دارد و با نقل سخنی از عثمان خطاب به ابن عباس که او را فردی عاقل و فهیم خطاب می‌کند، لزوم آگاه نشدن مردم از این شورش را به وی یادآور می‌شود.^{۲۹} به این ترتیب ابن- عباس به کلی از صحنه منازعات علیه عثمان کنار می‌رود. این موضوع بی ارتباط با تلاش بلاذری برای تطهیر چهره عباس به عنوان نیای عباسیان نیست.

بلاذری ضمن برشمردن شماری از مطاعن عثمان، به اعتراض برخی صحابه از جمله علی(ع) به این اقدامات اشاره کرده است. اعطای صدهزار درهم به سعید بن عاص و انتصاب ولید بن عقبه به امارت کوفه و عبدالله بن عامر به امارت بصره از جمله این موارد است.^{۳۰} علی(ع) به همراه دیگر صحابه‌ای که در شورای جانشینی حاضر بودند، سیره شیخین و سخن خلیفه دوم را که به عثمان هشدار داده بود «آل ابی معیط و بنی امیه را عهده‌دار امور نکن» به او یادآور شدند.^{۳۱} ذکر این اعتراض‌ها از این جهت اهمیت دارد که مورخان اهل سنت عمدتاً از ذکر آن‌ها خودداری کرده و تلاش دارند روابط علی(ع) و عثمان را مسالمت‌آمیز جلوه دهند.^{۳۲} بلاذری در روایتی از ابومخنف، ضمن برشمردن اقدامات نادرست ولید بن عقبه به عنوان حاکم عثمان در کوفه، صراحتاً از علی بن ابی طالب(ع) به عنوان گزینه جانشینی او نزد معترضان نام می- برد.^{۳۳}

در ماجرای قتل عثمان، عده‌ای حضرت علی(ع) را مقصر می‌دانستند. حوادث بعدی از جمله جنگ جمل نیز بر پایه همین مدعا شکل گرفت. با وجود این، بلاذری در چهار روایت دخالت نداشتن علی بن- ابی طالب(ع) را در قتل عثمان تصریح کرده است:

۱. تلاش‌های علی(ع) برای بازگرداندن مخالفان عثمان به مصر.

۲. نقش علی(ع) در رساندن آب به عثمان بعد از بستن آب بر روی او از سوی محاصران خانه او.

۲۸. در عقیده اهل حدیث، انعقاد خلافت عثمان بر پایه اجماع است. برای مثال، بر بهاری در شرح السنة (ص ۱۰۵) چنین می‌گوید: «والسنة: سنة رسول الله و الجماعة: ما اجمع علیه أصحاب رسول الله فی خلافة ابي بكر و عمر و عثمان» (نیز نک: جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، ۱۵۷-۱۵۸).

۲۹. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۶۵/۵.

۳۰. همان، ۵۱۵/۵.

۳۱. همان، ۵۱۷/۵.

۳۲. بلاذری روایت درگیر شدن علی و عثمان (أنساب الأشراف، ۱۲۹/۲) و ماجرای تبعید ابوذر به رنده (همان، ۵۴۴/۵) را که مورد قبول اهل حدیث نبود (ابن- شیه، تاریخ المدینة المنورة، ۱۰۳۷/۳) نقل کرده است (بلاذری، أنساب الأشراف، ۴۹۳/۵).

۳۳. همان، ۵۱۷/۵.

۳. دستور به دو پسرش حسنین(ع) برای حضور در منزل عثمان و دفاع از او و اعتراض به ایشان بعد از قتل عثمان.

۴. حضور داشتن علی(ع) در منطقه بغیغه در چهار فرسخی مدینه به هنگام قتل عثمان که دال بر دور بودن ایشان از منازعات منجر به قتل خلیفه است.^{۳۴}

بدین‌گونه بلاذری اتهام وارده به علی(ع) مبنی بر مشارکت در قتل عثمان را رد می‌کند. همچنین گفتگوی حسن بن علی(ع) با پدرش مبنی بر نهمی ایشان از حضور در مدینه به هنگام قتل عثمان و پاسخ علی(ع) به نقش نداشتن در این ماجرا، در همین راستا قابل تعبیر است.^{۳۵} بنابراین می‌توان چنین گفت که از منظر بلاذری، علی بن ابی‌طالب(ع) نه تنها در قتل عثمان نقشی نداشت، بلکه تلاش زیادی برای جلوگیری از وقوع این اتفاق انجام داد. تصویر عثمان در أنساب الأشراف به‌طور توأمان او را یکی از صحابه با فضیلت و خلیفه‌ای تبارگرا و مستبد معرفی می‌کند.^{۳۶} براین اساس شاید بتوان گفت که از دیدگاه بلاذری رهبران سیاسی ممکن است اشتباه کنند، اما این امر جواز برکناری آن‌ها را صادر نمی‌کند و هیچ عملی از سوی حاکم، نمی‌تواند توجیه‌گر قیام علیه او باشد.

۴-نبرد جمل

اهل حدیث خلافت عثمان را بر مبنای اجماع می‌دانستند که در دوره دوم خلافتش به تدریج با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد و به شورش علیه وی انجامید؛ اما دوره خلافت علی(ع) از دید ایشان دوره اختلاف بود. برای اهل حدیث تحلیل مخالفت طلحه، زبیر و عایشه با علی(ع) آسان نیست؛ زیرا در صورت پذیرش مشروعیت خلافت امام، خون طلحه و زبیر به هدر می‌رفت.^{۳۷} بنابراین به دلیل امکان‌پذیر نبودن تشخیص حق و باطل در جنگ جمل، اهل حدیث در قبال این جنگ سکوت می‌کردند. اما بلاذری در قبال جنگ جمل موضع بی‌طرفانه ندارد. طبق روایتی حضرت علی(ع) در پاسخ به سؤال حارث بن حوط که آیا طلحه، زبیر و عایشه را بر مسیر باطل می‌داند فرمود: «حق و باطل را نمی‌توان با قدرت مردان و با ظن و گمان تعیین کرد. اگر می‌خواهی حق و باطل را بشناسی، ببین چه کسانی از آن سخن می‌گویند».^{۳۸} ذکر این روایت به‌وضوح خط بطلانی است بر اندیشه اهل حدیث که به دلیل حضور صحابه و نزدیکان پیامبر(ص)

۳۴. همان، ۵۵۶/۵-۵۵۹-۱۸۸/۲.

۳۵. همان، ۱۹۹/۲-۲۰۰. طبری (تاریخ الأمم والملوک، ۴/۴۵۶) این روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده است.

36. Keaney, *Medieval Islamic Historiography; Remembering Rebellion*, 30.

۳۷. جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، ۱۵۴.

۳۸. بلاذری، أنساب الأشراف، ۲/۲۱۷.

در دو سوی میدان نبرد، از موضع‌گیری درباره آن خودداری می‌کردند.

ابومخنف و احمد بن ابراهیم دورقی به ترتیب با ۲۵ و ۲۰ روایت راویان اصلی بلاذری در وقایع جنگ جمل هستند. برخلاف بلاذری، ابن سعد جزء یک روایت اشاره‌ای به واقعه جمل ندارد و بنا به دلایل کلامی و مذهبی از نقل آن خودداری می‌ورزد. روایت‌های طبری نیز درباره جنگ جمل متکی بر روایت‌های سیف بن عمر است. گرایش‌های عثمانی سیف در این روایت‌ها مشهود است؛ به طوری که هرگز از علی (ع) به‌عنوان «خلیفه» یا «امیرالمؤمنین» یاد نکرده و او را «والی» می‌نامد.^{۳۹} استراتژی سیف مبتنی بر تبرئه کردن مشارکت صحابی برجسته در وقایعی چون قتل عثمان و جنگ جمل است. بر همین اساس در روایتی از شعبی نقل می‌کند که بدریون حاضر در واقعه جمل بیش از شش نفر نبودند.^{۴۰} گرایش‌های کلامی سیف به حدی قوی است که نه تنها در روایت‌های تاریخی او تأثیر می‌گذارد که اساساً این روایت‌ها بر مبنای همین گرایش‌ها ساخته می‌شود.^{۴۱}

بلاذری درباره مقدمات جنگ جمل، برخلاف ابن سعد و طبری، به نقش عایشه در مخالفت با خلافت علی (ع) و تردید طلحه و زبیر در بیعت با علی (ع) اشاره دارد.^{۴۲} خواسته طلحه و زبیر که با استناد به آن، عایشه را همراه خود ساختند دو چیز بود: مظلوم کشته‌شدن عثمان و لزوم واگذاری امر جانشینی او به شورا.^{۴۳} مسئولیت قتل عثمان را مستقیماً به گردن علی (ع) انداختن، به لحاظ سیاسی زمینه مناسب‌تری را برای شورش نهایی مکیان فراهم می‌آورد؛ زیرا هدف اصلی نه مطالبه خون عثمان که برکناری علی (ع) از خلافت و حذف او از شورایی بود که باید برای تعیین خلیفه بعدی تشکیل گردد.^{۴۴}

از مواردی که بلاذری درباره مقدمات جنگ جمل ذکر کرده و افرادی چون ابن سعد و خلیفه بن خیاط از آن چشم پوشیده‌اند، ماجرای عبور عایشه از منطقه حوآب است. عایشه از پیامبر (ص) شنیده بود که حوآب سنگ‌هایی دارد که در راه حرکت به سوی جنگی ناپسند به عایشه حمله می‌کنند. وقتی عایشه با چنین صحنه‌ای مواجه می‌شود قصد بازگشت می‌کند. اما عبدالله بن زبیر پنجاه نفر را از بنی عامر به‌عنوان شاهد می‌آورد که اینجا حوآب نیست.^{۴۵} علت امتناع اهل حدیث از نقل این روایت ناشی از بی‌میلی آن‌ها به ذکر

۳۹. سیف بن عمر، کتاب الردة و الفتوح و کتاب الجمل و مسیر عائشة و علی، ۲۳۹.

۴۰. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۴/۴۴۷. البته طبری خود چنین رویکردی ندارد و روایت دیگری دال بر حمایت برخی از مدعیان برجسته همچون ام‌سلمه و ابوقتاده از علی (ع) و خلافتش نقل می‌کند (همان، ۴/۵۱۴).

41. Anthony, *The Caliph and the Heretic: Ibn Saba' and the origins of Shi'ism*, 109.

۴۲. بلاذری، انساب الاشراف، ۲۰۳/۲-۲۰۵؛ طبری (تاریخ الأمم و الملوك، ۴/۳۰، ۴۵۸-۴۵۹) بیعت طلحه و زبیر را مطابق میل‌شان دانسته است.

۴۳. بلاذری، انساب الاشراف، ۲۰۵/۲.

۴۴. مادلونگ، جانشینی حضرت محمد (ص)؛ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۲۳۱.

۴۵. بلاذری، انساب الاشراف، ۲۰۵/۲.

مواردی است که به نوعی چهره‌ای منفی از طرفین این جنگ نشان می‌دهد. این روایت در تاریخ طبری با اندکی تغییر و بدون اشاره به حدیث پیامبر نقل شده است.^{۴۶} نقل این روایت از سوی بلاذری به نوعی موضع او در قبال جنگ جمل را نشان می‌دهد. بلاذری برخلاف تلاش اهل حدیث برای کتمان کردن نقش عایشه در بروز جنگ جمل و محدود دانستن اختلاف بین طرفین، مسیر متفاوتی پیش گرفته و دید کامل‌تری از ماجرا ارائه می‌دهد.

نکته مهم درباره روایت‌های بلاذری پیرامون جنگ جمل، نقل روایت‌های پرشمار از یکی از حاضرین در این جنگ است که شناخت دقیق‌تری از حوادث به دست می‌دهد. بر اساس این روایت‌ها می‌توان اطلاع دقیقی از جزئیات پیوستن گروه‌ها و افراد مختلف به سپاه طرفین کسب کرد.^{۴۷} در خلال روایت‌های این بخش بارها به این نکته اشاره شده که علی (ع) نیز همچون طرف مقابل قاتلان عثمان را لعن می‌کند.^{۴۸} این روایت با روایت‌های دیگر بلاذری درباره قتل عثمان که دال بر مشارکت نداشتن علی (ع) در این باره است همخوانی دارد.

آمار کشته‌شدگان نبرد جمل در روایتی ترکیبی از ابوخیثمه و وهب بن جریر، ۲۵۰۰ نفر از سپاه عایشه و حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر از سپاه علی (ع) گزارش شده است^{۴۹} که در مقابل گزارش منابعی چون ابن‌خیاط (۱۳ تا ۲۵ هزار نفر)^{۵۰} و مسعودی (۱۸ هزار نفر)^{۵۱} منطقی‌تر به نظر می‌رسد. گفتنی است افرادی چون ابن‌سعد احتمالاً برای جلوگیری از نشان دادن شدت این جنگ، اشاره‌ای به کشته‌شدگان آن ندارند.

۵-نبرد صفین

در نبرد صفین هم به مانند جنگ جمل، سپاه مقابل علی (ع) خواهان تغییر خلیفه بود. درباره اینکه چرا جبهه شام به سرکردگی معاویه، با وجود هدف مشترک با جبهه مکه به سرکردگی عایشه، طلحه و زبیر همکاری نکرد، باید گفت که جبهه مکه به دنبال انتخاب خلیفه از طریق شورا بودند، ولی معاویه انتخاب خودش به-

۴۶. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۴/۴۵۶-۴۵۷.

۴۷. برای مثال، نک: بلاذری، أنساب الأشراف، ۲/۲۱۴-۲۱۶.

۴۸. بلاذری، أنساب الأشراف، ۲/۲۱۹.

۴۹. همان، ۲/۲۴۰. عبدالغنی (صورة علی بن ابی طالب فی کتاب أنساب الأشراف لأحمد بن یحیی البلاذری (ت ۲۷۹هـ/۸۹۲م) دراسة تاریخیة منهجیة، ۲۰۲) به اشتباه اذعان دارد که بلاذری احتمالاً به دلیل اینکه جنگ جمل جنگی بین مسلمانان بود و ذکر آمار کشته‌شدگان آن صورت خوشی نداشت، آماری از تلفات انسانی این جنگ ارائه نداده است.

۵۰. خلیفة بن خیاط، تاریخ، ۱۱۲.

۵۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۲/۳۷۱.

عنوان خلیفه را مدنظر داشت. بنابراین، همکاری با معاویه برای طلحه و زبیر اقدام پرخطری بود.^{۵۲} توصیفات بلاذری درباره مقدمات جنگ صفین به مانند طبری تا حد بسیاری متکی بر روایت‌های ابومخنف است^{۵۳} و نسبت به جنگ جمل، اختلاف کمتری میان روایت‌های این دو دیده می‌شود. معذوریت مورخانی چون ابن‌سعد و خلیفه بن خیاط درباره جنگ صفین در قیاس با جنگ جمل ناچیز است؛ زیرا اگرچه معاویه نیز در شمار صحابه بود اما برابری اخلاقی او به اندازه دیگر صحابه مورد وفاق نبود.

بلاذری درباره نبرد صفین، توجه زیادی به انشعابات و اختلافات قبیله‌ای و پیامدهای آن کرده است. او از روایت‌های شامی برای بیان این ادعا که معاویه ادعای خلافت نداشت و صرفاً خونخواهی عثمان مدنظرش بود بهره برده و معتقد است او به دنبال برقراری بیعت مجدد با خلیفه جدید بود.^{۵۴} برخلاف باور حنبلی‌های بغداد که معاویه را به مانند دیگر صحابه قبول داشتند، بلاذری و طبری رویکردی خلاف آن‌ها در پیش گرفته‌اند. روایت‌های این دو درباره منازعات بین علی(ع) و معاویه تقریباً حجم یکسانی دارد. روایت‌های بلاذری با ذکر خیر فرستادن نماینده‌ای از سوی علی(ع) به جانب معاویه برای بیعت با او آغاز می‌شود.^{۵۵} در مقابل، طبری داستان را با دو روایت از سیف درباره چگونگی پیوستن عمرو بن‌عاص به معاویه شروع می‌کند که بیانگر انگیزه‌های قبیله‌ای عمرو در پیوستن به جبهه شام است.^{۵۶} روایت‌های بعدی مبتنی بر به تصویر کشیدن عمرو به‌عنوان یک فرصت‌طلب سیاسی است.^{۵۷}

بلاذری در *أنساب الأشراف* توجه خاصی به نامه‌نگاری‌های بین علی(ع) و معاویه دارد و در قبال اختلافات بین این دو، به‌وضوح طرف علی بن‌ابی‌طالب(ع) را می‌گیرد. این، از نقل گفتگوی فردی به نام عبدالله بن مشکم با معاویه مشهود است که حاکم شام را به دلیل نبرد با کسی که از حیث سابقه در اسلام، قرابت به پیامبر و تقدم در هجرت از او برتر است سرزنش می‌کند.^{۵۸} آن دسته از این نامه‌ها که ناظر بر مسئله بیعت معاویه با علی(ع) است اهمیت بسیار دارد. مدعای معاویه در این نامه، مشارکت علی(ع) در

52. Gleave, *Encyclopedia of Islam* (3rd Edition), "Ali b. Abi Talib".

۵۳. نک: طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ذیل وقایع سال ۳۷ هجری؛ نیز نک:

Dela Vida, "Il Califato di Ali Secondo IL Kitab Ansab Al-Ashraf di Al-Baladhuri", 458.

۵۴. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۲۴۹/۲.

۵۵. همان، ۲۴۸/۲-۲۴۹.

۵۶. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۴/۵۵۸-۵۵۹.

۵۷. همان، ۴/۵۵۹-۵۶۰.

۵۸. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۲۴۹/۲.

قتل عثمان و جنگ با اصحاب جمل است^{۵۹} و بلاذری با توجه به آنچه پیشتر درباره این دو موضوع آورده است، ظاهراً با ذکر این نامه قصد تضعیف ادعای معاویه را دارد. پاسخ علی (ع) به این نامه نیز دال بر رد تمامی ادعاهای مطرح شده از سوی معاویه است؛ از جمله قتل عثمان و تأخیر در بیعت با سه خلیفه نخست.^{۶۰}

گرایش بلاذری به بنی عباس، از تلاش او برای نشان دادن قرابت عبدالله بن عباس با علی بن ابی-طالب (ع) در خلال نبرد صفین مشهود است. مشورت‌های عبدالله بن عباس با علی (ع) درباره اختیار موضعی مناسب برای مقابله با معاویه و پذیرفتن آن‌ها از سوی علی (ع)، اعتراف معاویه به زیرکی ابن عباس و تأثیر او بر علی (ع) و بی‌توجهی ابن عباس به نامه عمرو بن عاص مبنی بر توقف جنگ و پاسخ کوبنده به وی بنا بر توصیه علی (ع) نمونه‌هایی در این باره است.^{۶۱} بعد از توقف جنگ با حیلہ عمرو بن عاص، عبدالله بن عباس حضرت علی (ع) را از انتخاب ابوموسی اشعری به‌عنوان حاکم بر حذر می‌دارد و پیشنهاد می‌دهد شخصاً مذاکرات را بر عهده گیرد. علی (ع) این پیشنهاد را نمی‌پذیرد اما از نتیجه مذاکرات پشیمان می‌شود.^{۶۲} این روایت نیز احتمالاً در حمایت از عباسیان آمده است تا از این طریق هم به رابطه مناسب علی (ع) با ابن عباس و هم توانایی ابن عباس در پیش‌بینی حوادث بعد اشاره شود.

۶-نبرد نهروان

تأکید بلاذری درباره نبرد نهروان و وقایع هم‌زمان با آن بر این نکته است که اقدامات معاویه صرفاً نباید همسو با امیال ابتدایی او یعنی خون‌خواهی عثمان تفسیر شود. بلاذری در پایان مسئله حکمیت، در روایتی به بازگشت علی (ع) به کوفه بعد از جنگ صفین و ماندنش در این شهر به مدت هفت ماه و پرداختن به امور حکومتی و مسئله خوارج تا زمانی که معاویه او را برای نتیجه حکمیت فرا می‌خواند اشاره می‌کند.^{۶۳} بعد از شکست علی (ع) در حکمیت، او بار دیگر از خوارج می‌خواهد که برگردند اما مقاومت آن‌ها سبب می‌شود علی (ع) سپاه خود را علیه ایشان و جنگ با آن‌ها در نهروان آماده سازد. برآیند توصیف بلاذری از وقایع بعد از نهروان، سلسله اتفاقات اختلاف‌برانگیزی است که در نهایت منجر به قتل علی بن ابی‌طالب (ع) می‌شود.

۵۹. همان، ۲۴۹/۲-۲۵۰.

۶۰. همان، ۲۵۲/۲.

۶۱. همان، ۱۹۱/۲-۱۹۲، ۲۷۲/۲-۲۷۴.

۶۲. همان، ۳۰۶/۲.

۶۳. بلاذری، أنساب الاشراف، ۳۱۹/۲. ابن‌سعد به مانند جنگ صفین، جزئیات ویژه‌ای از نبرد نهروان ارائه نمی‌کند (نک: گوهری، طبقات ابن‌سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن‌سعد، ۱۸۸-۱۸۹).

این فروپاشی فزاینده که به طور مفصل از سوی طبری شرح داده شده است،^{۶۴} با مجموعه حملاتی که از جانب جبهه شام علیه علی (ع) در شبه جزیره، ماوراءالنهر و مصر رخ داد ادامه پیدا کرد و به این طریق، معاویه راهی برای پیشبرد اهدافش پیدا کرده بود، بدون آنکه خودش مداخله مستقیم داشته باشد.

نکته مهم در روایت بلاذری، اذعان به این نکته است که عراقی‌ها حکمیت را قبول داشتند و فقط خوارج بودند که با برهم زدن وحدت سپاه علی بن ابی طالب (ع)، او را مجبور کردند تا خلاف میلش (جنگ با ایشان) عمل کند. این اختلاف و تمایز در روایت وقایع بعد از صفین آشکارتر است. در روایت مدائنی، خوارج برآمده نتیجه حکمیت و خدعه عمرو بن عاص هستند و در مقابل، بلاذری مشروعیت حکمیت را نقض می‌کند و در عین حال بر مسئولیت و نقش خوارج در براندازی حکومت علی بن ابی طالب (ع) تأکید می‌ورزد.^{۶۵} به عبارت دیگر، بلاذری ضمن دفاع از مشروعیت خلافت امام، او را ناچار به نبرد با خوارج می‌داند که در نهایت قربانی شورش‌هایی از داخل سپاه خودش شد.^{۶۶} در اینجا تفاوتی مشهود میان شورش معاویه و خوارج وجود دارد؛ در حالی که شورش خوارج در یک سلسله حوادث رو به زوال رخ داد، معاویه آشکارا به دنبال خون‌خواهی بود و پیروزی نهایی او از اختلافات داخلی در سپاه علی بن ابی طالب (ع) نشأت می‌گرفت. از این رو، بلاذری رای به مصالحه‌آمیز بودن ماهیت خلافت امویان می‌دهد و در عین حال به طرز منطقی و غیر احساسی بر مسئولیت (پاسخ‌گویی) خوارج نیز تأکید می‌کند.

بی‌طرفی بلاذری در ارزیابی نزاع میان علی (ع) و معاویه احتمالاً ناشی از گرایش آگاهانه او به سیادت قوم عرب است. از یک سو، او مشروعیت خلافت علی بن ابی طالب (ع) را پذیرفته و همچنین معتقد است نه فقط او که ابوبکر و عمر نیز شایستگی دینی بیشتری برای تصاحب منصب خلافت نسبت به عثمان و معاویه داشتند. بنابراین تمایز میان خلافت دینی و «مُلک» (پادشاهی) امویان حفظ می‌شود. از سوی دیگر، او خلافت امویان را به چالش نمی‌کشد و به قدرت بی‌چون و چرای آن‌ها اذعان دارد. این میراثی بود که از عثمان به علی (ع) رسید و اختلافات داخلی دوره او راه را برای انتقال قدرت به معاویه هموار ساخت. هنگامی که شورش خوارج مانع از موفقیت علی (ع) در ایجاد وفاق عمومی شد، بیعت گرفتن معاویه از حسن بن علی (ع) و عبدالله بن عباس امر غیر مشروعی نبود.

۶۴. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۱۱۳/۵ ب.

65. Petersen, *Ali and Mu'awiya in Early Arabic Tradition; Studies on Genesis and Growth of Islamic Historical Writing until the End of the Ninth Century*, 142-144.

۶۶. بلاذری، انساب الاشراف، ۲۳۱/۲-۲۳۲.

نتیجه‌گیری

اخبار مربوط به حضرت علی (ع) یکی از مفصل‌ترین بخش‌های کتاب أنساب الأشراف را شامل می‌شود. بلاذری برخلاف استادش ابن سعد، اخبار اختلافی درباره صحابه بزرگ را نقل می‌کند و از این حیث دید کامل‌تری از شخصیت‌ها و حوادث تاریخ صدر اسلام ارائه می‌دهد. ذکر اختلاف میان برخی صحابه در پذیرش نتیجه سقیفه، تأکید بر نحوه چینش اعضای شورای جانشینی عمر، تأثیر روابط خویشاوندی در انتخاب شدن عثمان و نپذیرفتن شرط عمل به سیره شیخین از سوی علی (ع) از مواردی است که بلاذری برخلاف ابن سعد نقل کرده است. علاوه بر این، برخی از روایت‌های بلاذری از ابن سعد، در آنچه امروزه از طبقات الکبری بر جای مانده موجود نیست و از این حیث تکمیل‌کننده کتاب ابن سعد است. بلاذری بنا بر اعتقادش به اصل وحدت امت اسلامی، بر اجماعی بودن بیعت با امام علی (ع) به عنوان خلیفه بعد از کشته شدن عثمان تأکید دارد. همین اعتقاد او باعث شده تا درباره جنگ جمل، عایشه را به دلیل اقدام تفرقه‌انگیز بین امت اسلامی در بروز این جنگ مقصر بدانند. گرایش‌های عباسی بلاذری نیز از تلاش او برای نشان دادن قرابت عبدالله بن عباس با علی بن ابی طالب (ع) و مشورت‌های او به ایشان مشهود است که به نوعی تصویری آرمانی از عباس ارائه می‌دهد که در مواقع حساس، مشورت‌هایی به علی داده است و او را نسبت به نتایج احتمالی آگاه ساخته است.

فهرست منابع

- ابن سعد، محمد. الطبقات الکبری. به تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ابن شیه، عمر. تاریخ المدینة المنورة. به تحقیق فهیم محمد شلتوت. قم: دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ابن هشام، عبدالملک. السیرة النبویة. به تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- بربهاری، حسن بن علی. شرح السنة. به تحقیق ابویاسر خالد بن قاسم. مدینه: مکتبه الغرباء الأثریة، ۱۹۹۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی. أنساب الأشراف. به تحقیق سهیل زکار. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸.
- بهرامیان، علی. «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم‌سده اول هجری». نامه پژوهش فرهنگی. ش. ۶ (بهار ۱۳۷۹): ۳۳۱-۳۴۰.
- بهرامیان، علی. «بلاذری». در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- جعفریان، رسول. «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت». هفت آسمان، ش. ۵ (خرداد ۱۳۷۹): ۱۴۵-

- حموی، یاقوت. معجم الادباء. به تحقیق احسان عباس. بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۳.
- خلیفة بن خیاط. تاریخ. به تحقیق فواز. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵هـ.ق.
- ذهبی، شمس الدین. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام. به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- سیف بن عمر. کتاب الردة و الفتوح و کتاب الجمل و مسیر عائشة و علی. به تحقیق قاسم سامرائی. ریاض: دار أمیة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۸هـ.ق.
- ضیاء العمري، أكرم. عصر الخلافة الراشدة محاولة لنقد الرواية التاريخية وفق مناهج المحدثين. ریاض: العبيكان، ۱۴۳۰هـ.ق.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الأمم و الملوك. به تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
- عبدالغنی، زهور. صورة علی بن ابی طالب فی کتاب أنساب الأشراف لأحمد بن یحیی السبلاذری (ت ۲۷۹هـ/ ۸۹۲م) دراسة تاريخية منهجية. پایان نامه کارشناسی ارشد. جامعة النجاح الوطنية نابلس، ۲۰۱۱.
- علم الهدی، سید مرتضی. الشافی فی الإمامة. قم: مؤسسة اسماعیلیة، ۱۴۱۰هـ.ق.
- کرون، پاتریشیا. تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام. ترجمه مسعود جعفری. تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- گوهری فخرآباد، مصطفی. طبقات ابن سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن سعد. تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۶.
- مادلونگ، ویلفرد. جانشینی حضرت محمد (ص)؛ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین. ترجمه احمد نمایی و دیگران. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۰.
- مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. به تحقیق أسعد داغر. قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹هـ.ق.
- یعقوبی، احمد. تاریخ. بیروت: دارصادر، بی تا.

Anthony, Sean. *The Caliph and the Heretic: Ibn Saba' and the origins of Shī'ism*. Leiden: Brill, 2012.

Della Vida, G. Levi. "Il Califato di Ali Secondo IL "Kitab Ansāb Al-Ashraf" di Al-Balādhuri". *Rivista degli studi orientali*. Vol. 6, Fasc. 2 (1913), pp. 427-507.

Gleave, Robert. "Ali b. Abi Talib". In *Encyclopaedia of Islam*. Edition 3. Edited by Kate Fleet and others. Brill: Leiden, 2017.

Keaney, Heather. *Medieval Islamic Historiography, Remembering Rebellion*. New York: Routledge, 2013.

Petersen, Erling. *Ali and Mu'awiya in Early Arabic Tradition; Studies on Genesis and Growth of Islamic Historical Writing until the End of the Ninth Century*. Copenhagen: Munksgaard, 1964.

Transliterated Bibliography

‘Abd al-Ghanī, Zuhūr. *Şūra ‘Alī ibn Abī Ṭālib fi Kitāb Ansāb al-Ashrāf li-Aḥmad ibn Yaḥyā al-Balādhurī*(dead 279 A.H./ 892 A.D) *Dirāsa Tārikhiya Manhajīya*. An-Najah National University Nablus, 2011/1432.

‘Alam al-Hudā, Sayyid Murtaḍā. *al-Shāfi fi al-Imāma*. Qum: Mū’assisa Smā’īliya, 1990/1410.

[Bahrāmiyān](#), ‘Alī. “Balādhurī”. dar Dā’ira al-Ma’ārif-i Buzurg-i Islāmī. zir nazar Kāzim Mūsavi Bujnūrdī, Tehran: Markaz-i Dā’ira al-Ma’ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2002/1380.

[Bahrāmiyān](#), ‘Alī. “Aṣḥāb-i Ḥadīth va Mas’alah-yi Tārikh-i Nīm Sadah-yi Avval-i Hijri”. *Nāmah-yi Pazhūhish-i Farhangī*. no. 6 (Spring 2001/1379): 331-340.

Balādhurī, Aḥmad ibn Yaḥyā. *Ansāb al-Ashrāf*. researched by Suhayl Zakkār. Beirut: Dār al-Fikr, 1996/1417.

Balādhurī, Aḥmad ibn Yaḥyā. *Futūḥ al-Buldān*. Beirut: Dār wa Maktaba al-Hilāl, 1988/1408.

Barbahārī, Ḥasan ibn ‘Alī. *Sharḥ al-Sunna*. Researched by Abū Yāsir Khālid ibn Qāsim. Madīnah: Maktaba al-Ghurbā’ al-Athariya, 1993/1414.

Crone, Patricia. *Tārikh Andīshih-yi Siyāsī dar Islām*. translated by Mas’ūd Ja’farī. Tehran: Sūkhan, 2011/1389.

Dhahabī, Shams al-Dīn. *Tārikh al-Islām wa wafayāt al-Mashāhīr wa al-A’lām*. researched by ‘Umar ‘Abd al-Salām Tadmurī. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī, 1993/1413.

Ḍiyā’ al-‘Umarī, Akram. *‘Aṣr-i al-Khilāfah al-Rāshidah Muḥāwalah li-Naqd al-Riwāyah al-Tārikhiyah Wifq Manāhij al-Muḥaddithīn*. Riyād: ‘Abikān, 2009/1430.

Gawharī Fakhrābād, Muṣṭafā. *Ṭabaqāt-i Ibn Sa’d dar Tarāzū-yi Naqd: Barrasī Akhbār-i Khulafā-yi Rāshidīn dar Kitāb-i al-Ṭabaqāt al-Kubrā Ibn Sa’d*. Tehran: Safir-i Ardihāl, 2018/1396.

Ḥamawī, Yāqūt. *Muḥjam al-Udabā’*. researched by Iḥsān ‘Abbās. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 1993/1413.

Ibn Hishām, ‘Abd al-Malik. *al-Sira al-Nabawīya*. Researched by Muṣṭafā al-Saqqā wa Ibrāhīm al-Ibyārī wa ‘Abd al-Ḥafīz Shalabī. Beirut: Dār al-Ma’rifā, s.d.

Ibn Sa’d, Muḥammad. *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Researched by Muḥammad ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1990/1410.

Ibn Shabbah, ‘Umar. *Tārikh al-Madīna al-Munawwara*. Researched by Fahīm Muḥammad Shaltūt. Qum: Dār al-Fikr, 1990/1410.

Ja'fariyān, Rasūl. "Naqsh-i Aḥmad ibn Ḥanbal dar Ta'dil-i Mazhab-i Ahl-i Sunat". *Haft Āsimān*, no. 5 (Khurdād 2000/1379): 145-177.

Khalifa ibn Khayyāt. *Tārikh*. researched by Fawwāz. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya, 1994/1415.

Madelung, Wilferd. *Jānishīnī Ḥāzrat-i Muḥammad(pbuḥ); Pizhūhishī Pirāmūn-i Khilāfat-i Nukhustīn*. translated by Aḥmad Namāyī et al. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhishhā-yi Islāmī, 2012/1390.

Mas'ūdī, ʿAlī ibn Ḥusayn. *Murūj al-Dhahab wa Ma'ādin al-Jawhar*. researched by As'ad Dāghir, Qum, Dār al-Hijrah, 1989/1409.

Sayf ibn ʿUmar. *Kitāb al-Riddah wa al-Futūḥ wa Kitāb al-Jamal wa Masīr ʿĀishah wa ʿAlī*. researched by Qāsim Sāmarrāʾī. Riyāḍ: Dār Umayyah li-l-Ṭabāʿa wa al-Nashr wa al-Tawzīʿ, 1997/1418.

Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Tārikh-i al-Umam wa al-Mulūk*. researched by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Beirut: Dār al-Tūrāth, 1967/1387.

Ya'qūbī, Aḥmad. *Tārikh*. Beirut: Dār al-Ṣadir, s.d.